

ایمنی؛ قربانی معیشت در بازار بزرگ تهران

یک کارشناس کسب‌وکار معتقد است افزایش ضریب ایمنی کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ بازار تنها با حمایت کاسبان بازار و آن هم با مشوق مالیاتی برای نوسازی و نصب سیستم اطفای حریق ممکن است

یادداشت
O P I N I O N



سید جلال ملکی

سخنگوی سازمان آتش نشانی شهرداری تهران

خطر آتش‌سوزی گریبانگیر بازار تهران

بازار تهران دیگر صرفاً یادگار یک سنت دیرپا نیست. امروز شبکه‌ای گسترده از راسته‌ها و مراکز دادوستد در سراسر شهر است که در دل خود خطری انباشته و خاموش را حمل می‌کند. تغییر ماهیت فعالیت‌ها، گسترش انبارها و کارگاه‌های پرریسک و فرسودگی زیرساخت‌ها، ایمنی این قلب تپنده اقتصاد شهری را به مسئله‌ای فوری و حیاتی بدل کرده؛ مسئله‌ای که هر تعلل در آن می‌تواند از یک مغازه آغاز شود و به بحرانی شهری بینجامد. در لایه‌های تازه بازار، دیگر خبری از کالای کم‌خطر سنتی نیست. لاله‌زار مملو از سیم و کابل و مواد شیمیایی است، سعدی و جمهوری از ادوات برقی و تجهیزات حساس انباشته شده و بسیاری از راسته‌ها به انبارهایی بدل شده‌اند که کوچک‌ترین جرقه در آن‌ها می‌تواند فاجعه‌یافی‌ریند. این تغییر ترکیب کالا، سطح ریسک را به مراتب فراتر از گذشته برده و بازارهای نو و کهن را در یک صف خطر قرار داده است.

ریشه بحران، اما تنها در نوع فعالیت نیست بلکه در تغییر کاربری‌های بی‌ضابطه‌ای است که سال‌ها بی‌صدارخ داده است. خانه‌هایی که نیم‌قرن پیش برای سکونت ساخته شده بودند، امروز به انبار، کارگاه یا واحد صنعتی بدل شده‌اند؛ بی‌مجزور، بی‌نظارت و بی‌تناسب با زیرساخت‌ها. دیوارها برداشته شده، سیم‌کشی‌ها دستکاری شده، برق و گاز تغییر یافته و ساختمان‌هایی که برای تردد چند نفر طراحی شده بودند، اکنون زیر بار ده‌ها کارگر و دستگاه و مواد قابل اشتعال نفس می‌کشند. این دگرگونی‌ها نه تنها باعث آتش‌سوزی‌ها و دشواری‌های پذیرفت‌ه از چشم اتحادیه‌ها، شهرداری و آتش‌نشانی دور مانده باشند.

ضعف هماهنگی میان دستگاه‌ها، حلقه گمشده ایمنی بازار است؛ جایی که بازدید ایمنی انجام نشده اما مجوز تعدیل شده، یا اتحادیه‌ها آن‌که ارزیابی دقیقی از خاموش‌کننده‌ها، راه‌های فرار و آموزش کارگران داشته باشند، مهر تأیید زده‌اند. حاصل این رویه، حریق‌هایی است که از یک واحد کوچک آغاز می‌شود و به سرعت چندین مغازه را دربر می‌گیرد؛ تنها به سبب چیدمان غیراصولی و مسدود بودن مسیرهای نجات.

بر این خطر افزوده می‌شود بار تاریخی معابر باریک بازار؛ کوچه‌هایی که برای درشکه ساخته شده‌اند و امروز باید بار خاور و کامیون را تحمل کنند. اشغال معبر با کالا در ساعات صبح، عبور نیروهای امدادی را به مأموریتی دشوار بدل کرده و در لحظه حادثه، همین تنگنا خود به بحرانی مضاعف تبدیل می‌شود. تلاش‌های آتش‌نشانی و نهادهای مرتبط از کار گروه مشترک تا ایستگاه‌های بیشتر واحدهای امدادی و موتورسیکلت‌ها هیدرانت‌ها و آموزش کسبه قابل انکار نیست، اما بدون همراهی بازار ایمنی پایدار نمی‌ماند. گم شدن خاموش‌کننده‌ها و محدودیت‌های میراث و اوقاف نشان می‌دهد اراده جمعی شکل نگرفته است. بازار شریان اقتصاد شهری است. ادامه وضع موجود پذیرش خطر است. ایمنی تصمیم‌های سخت هماهنگی نهادهای و مسئولیت‌پذیری بازار را می‌طلبد، زیرا آتش در برابر بی‌تفاوتی درنگ نمی‌کند.

الله ابراهیمی

روزنامه نگار



بازر بزرگ تهران تنها یک مرکز خرید و فروش نیست؛ جایی است که زندگی و کسب‌وکار سال‌ها در هم تنیده شده است. سقف‌های کهنه، راهروهای باریک و حجره‌های کوچک، ترکیبی از حافظه تاریخی و خطر بالقوه انسانی ایجاد کرده‌اند؛ جایی که کاسب‌ها و بازدیدکنندگان به این خطر عادت کرده‌اند و هر حادثه کوچک می‌تواند فاجعه‌ای انسانی رقم بزند. احمد صباپور کارشناس کسب‌وکار درباره مباحث بازار بزرگ نکات مهمی را مطرح می‌کند. او معتقد است که کاسب‌ها هیچ شرایطی حاضر نیستند هزینه‌ای برای بافت بازار داشته باشند زیرا انبار آنها در جایی دورتر از این فضا با ایمنی کامل حفاظت می‌شود.

• یکی از نگرانی‌های جدی بسیاری از کارشناسان ایمنی بازار بزرگ است. این نگرانی با توجه به ساختار موجود تا چه حد می‌تواند جدی باشد؟

وقتی از «بازار» حرف می‌زنیم، باید توجه داشت که منظور، بازار بزرگ تهران است. یعنی محدوده‌ای که ضلع شمالی آن خیابان ۱۵ خرداد و ضلع جنوبی آن خیابان مولوی است. این مربع بزرگ از شرق به خیابان خیام و از غرب به خیابان شهید مصطفی خمینی منتهی می‌شود. مجموعه‌ای عظیم که از یک محله قدیمی پایتخت به باارزش‌ترین بخش آن بدل گشته است که هر متر مربع آن میلیارد‌ها تومان ارزش دارد. این مجموعه تا حدود ۴۰ سال پیش فقط محل کسب نبود؛ بخش قابل توجهی از آن محل زندگی افراد بود. در سرپولک، گلوبندک، داخل بازار، اطراف امامزاده‌ها و در محله‌های مختلف بازار مردم عادی در خانه‌های مسکونی ساکن بودند.

اقتصاد نحیف؛ ایمنی فراموش شده

وقوع یک حادثه در بازار می‌تواند زنجیره بیکاری تعطیلی راسته‌ها و بی‌اعتمادی عمومی را فعال کند و مدیریت شهری را در برابر افکار عمومی قرار دهد

توسعه نامتوازن و نبود نظارت کافی

در دهه‌های گذشته، بازار از محدوده سنتی خود فراتر رفته و به شکل نامتوازن در نقاط مختلف شهر گسترش یافته است؛ از لاله‌زار و سعدی تا جمهوری، شهری و حتی بازارهای مسقف شمال شهر. تغییر ماهیت فعالیت‌ها، افزایش انبارداری، ورود کالاهای پرخطر و مواد قابل اشتعال و در کنار آن، رشد تغییر کاربری‌های غیرمجاز، سطح ریسک را به‌طور بی‌سابقه‌ای بالا برده است. این روزهایی که مسکونی نزدیک این بازارها به انبار پارچه، کارگاه تولیدی، یا محل نگهداری تجهیزات برقی و شیمیایی تبدیل شده‌اند. بی‌آنکه زیرساخت برق، گاز، راه‌پله و خروج اضطراری متناسب با این تغییر اصلاح شده باشد. در این میان آن چیزی که بسیار اهمیت دارد این است که به دلیل درآمد‌های حاصل از این توسعه نامتوازن و تغییر کاربری‌ها، نهادهای نظارتی ترجیح می‌دهند سکوت کنند، زیرا منفعت در سکوت نادیده گرفتن است.

بازار فرسوده در اقتصاد راکد

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، ایمنی بازار صرفاً یک موضوع فنی با نظارتی نیست؛ مسئله‌ای عمیقاً اقتصادی و اجتماعی است. بسیاری از فسیه‌بازار با سرمایه در گردش محدود، بدهی بانکی، رکود فروش و کاهش قدرت خرید مردم دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در چنین وضعیتی، یک حادثه می‌تواند به نابودی کامل معیشت یک خانواده یا چند خانوار منجر شود؛ بدون آنکه امکان

عادت کرده‌اند. شرایط برایشان عادی شده است. برای مثال، در بازار آهنگران نزدیک خیابان مصطفی خمینی که حالا بورس پوشاک مردانه شده است، مغازه‌ها در حد بوتیک‌های کوچک‌اند، اما انبارها در فاصله‌ای حدود یک‌ونیم کیلومتری، پشت خیابان‌ری قرار دارند. انبارها مالکیت مشخص، سیستم و ایمنی دارند. نهایت ریسکی که کاسب در بازار می‌پذیرد، چند ده میلیون تومان لباس است، اما حاضر نیست حتی یک میلیون تومان هم بابت ایمن‌سازی به نهادهای ذی‌ربط پرداخت کند.

• فضای در هم تنیده بازار این روزها تنها مخصوص حضور مشتری‌های عمده نیست. بسیاری از مردم برای خریدهای محدودشان به این بافت مراجعه می‌کنند. اگر ایمنی این محدوده تامین نشود هر اتفاق کوچیکی می‌تواند فاجعه انسانی عظیمی را ایجاد کند؟

ببینید در طول دهه‌ها، مردم هم به این بافت عادت کرده‌اند. مراجعه به بازار برای اغلب افراد سالی یکی دو بار است و آن‌ها همان فضای سنگین و فشرده را تحمل می‌کنند. مسئله زمانی بحرانی می‌شود که به بخش‌های مرکزی بازار مثل تیمچه‌های قدیمی و چهارراه‌ها نزدیک می‌شویم؛ جایی که فشردگی فضا به اوج می‌رسد. در این محدوده، انبار مهمی وجود ندارد و همان‌طور که گفتیم عمده انبارها بیرون قرار دارند، جز یکی دو کوچه خاص. نمونه آن کوچه‌هایی است که بنکداری در آن‌ها انجام می‌شود؛ مثل کوچه سیدولی در خیابان ۱۵ خرداد که انبار کفش و مواد اولیه ساخت کفش است. در این کوچه

گاهی آتش‌سوزی‌های کوچک رخ می‌دهد. با این حال، باید توجه داشت که خطر اصلی فقط محدود به خود بازار نیست. بازار لاستیک در جنوب تهران، بازار ابزار و یراق در حسن آباد، بورس لوازم الکترونیکی در لاله‌زار و بورس مواد شیمیایی در خیابان ناصر خسرو، در بسیاری موارد خطرناک‌تر از بازار بزرگ تهران هستند. در خود بازار، اغلب با حجره‌های دو متری، یک کاسب و یک شاگرد نشسته‌اند. باز تکرار می‌کنم، انبارها بیرون هستند و سرمایه اصلی آنجاست. اگر حادثه‌ای رخ دهد، تهدید مالی آن برای کاسب در مقایسه با ارزش مغازه ناچیز است. در عین حال، بخشی از بازار که امروز محل عبور خانوادهاست، به شدت آسیب‌پذیر است. پیچیدگی مسیرها، عرض کم گذرها و محدود بودن راه‌های خروج باعث می‌شود حتی یک حادثه کوچک هم بالقوه به فاجعه انسانی تبدیل شود. در برخی بخش‌ها با ریزش جزئی، مسیرها کاملاً مسدود خواهد شد و فاجعه رخ خواهد داد.

• به نظر شما آیا لازم نیست شهرداری تهران برای ایجاد این امنیت دست به کار شود؟ یا حتی سازمان میراث فرهنگی برای حفظ بنای تاریخی بازار اقدام کند؟

نکته اصلی این است که ایمن‌سازی هزینه دارد و کاسب حاضر به پذیرش این هزینه نیست. شهرداری هم با اجبار نمی‌تواند از آن‌ها پول بگیرد. در چنین شرایطی، تنها راه، مشوق‌های اقتصادی است؛ مثلاً تخفیف مالیاتی برای مغازه‌هایی که ایمن‌سازی انجام می‌دهند. در غیر این صورت، همکاری شکل نمی‌گیرد. در این میان، نقش سازمان میراث فرهنگی نیز مغفول مانده است. بازار یک بنای تاریخی است، اما میراث فرهنگی معمولاً فقط در بخش‌هایی وارد می‌شود که ارزش معماری مشخصی دارند؛ مثل تیمچه‌های قدیمی یا بناهای شاخص. بخش عمده بازار، از نظر میراث، ارزش مستقل ندارد و همین باعث می‌شود امکان سرمایه‌گذاری دولتی و مداخله وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، کاسب‌ها تمایلی به تمیز و نوسازی مغازه‌ها ندارند؛ چون زرق‌وبرق، توجه اداره مالیات را جلب می‌کند. مغازه‌های بازار عمداً نور کم و ظاهری فرسوده دارند. در حالی که مشتری برای پیدا کردن جنس، حتی به طبقات بالای پاساژهای تودرتو هم می‌رود.

• هنوز بخش‌هایی از مردم در حاشیه بازار زندگی می‌کنند. در صورت بروز حادثه چه خطری این افراد تهدید می‌کند؟

در اطراف بازار، همچنان خانه‌های قدیمی وجود دارد که برخی به انبار تبدیل شده‌اند؛ انبار فرش، پارچه و تجهیزات. این انبارها به دلیل اینکه تمام سرمایه صاحبشان در آن‌هاست، اغلب ایمنی بالاتری دارند و بیمه می‌شوند. به همین دلیل، احتمال فاجعه در انبارهای بیرون از بازار بسیار کمتر از داخل بافت متراکم بازار است. در نهایت، مسئله بازار فقط ایمنی یک بنانیست؛ ترکیبی از معیشت، ساختار اقتصادی، حافظه تاریخی و عادت اجتماعی است. هر مداخله‌ای بدون در نظر گرفتن این لایه‌ها، با مقاومت روبه‌رو می‌شود.

بازگشت سریع وجود داشته باشد زیرا در فضایی که اقتصاد شکننده است، مراکز بیمه به طرق مختلف از پرداخت هزینه‌های اصلی سرباز می‌زنند.

موضوع اصلی در این مسأله این است که وقوع حادثه در بازار فقط مغازه را نمی‌سوزاند؛ زنجیره‌ای از پیامدها را فعال می‌کند: بیکاری کارگران، تعطیلی راسته‌ها، اختلال در توزیع کالا، افزایش قیمت‌ها و حتی ناراضی‌های اجتماعی. وقوع هر حادثه‌ای که منجر به کنترل نشود علاوه بر مضرات اقتصادی به اعتماد عمومی نسبت به مدیریت شهری و کم اهمیت جلوه دادن امنیت اجتماعی برای افراد جامعه منتهی می‌شود.

چند پارگی مدیریت در قلب بازار

یکی از چالش‌های جدی ایمن‌سازی بازارهای قدیمی، قرار گرفتن بخش بزرگی از این بافت‌ها تحت پوشش میراث فرهنگی و اوقاف است. در بسیاری از موارد، کسبه اعلام آمادگی می‌کنند که اصلاحات ایمنی انجام دهند، اما با محدودیت‌های حقوقی و ضوابطی مواجه می‌شوند که هرگونه تغییر را دشوار یا زمان‌بر می‌کند. نتیجه، تعلیق ایمنی میان «نمی‌شود» ها و «باید» ها است. از سویی گفته می‌شود که از سوی مدیریت شهری کار گروه‌های مشترک با اصناف و اتحادیه‌ها تشکیل شده، اما واقعیت این است که هماهنگی بین دستگاه‌ها هنوز نا کافی است. مسأله مهم دیگر نبود آموزش‌های ایمنی در میان کسبه و بازاریان است.